

اعمالی که الله تعالی مجازات آن را در دنیا جلو می اندازد

مؤلف: ابوالحسن بن محمد الفقیه

مترجم: پدرام اندایش

بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و ستایش برای الله است و صلوات و سلام بر رسول الله و بر آل و اصحابش و کسی که او را یاری دهد و اما بعد: اثر گناهان و مخالفت نمودن با الله تعالی، وخیم است و دارای ضررهای بسیار می باشد؛ این امر است که سبب هر اندوه، فساد، مصیبت و سختی می شود، الله تعالی می فرماید: **{وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ}** [الشوری: 30] (و هر مصیبتی که به شما می رسد، به واسطه ی آن چیزی است که خودتان کسب نموده اید و [باعث] بخشش بسیاری [از گناه] می شود). در بین گناهان و نافرمانی ها، بعضی این گونه هستند که الله تعالی مجازات آن را در دنیا قرار می دهد، تا زشتی عمل انجام دهندگان آن را آشکار نماید و در نتیجه کسی که می خواهد مرتکب آن شود و در آن گرفتار شود را بترساند. این مطلب برای توسل ای برادر مسلمانم و آن درباره ی اعمالی است که الله تعالی در دنیا به خاطر آنها مجازات می نماید و آن را برای پند گرفتن و بینش جمع آوری نموده ام؛ **{وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ}** [الذاریات: 55] (و پند بده زیرا پند به مؤمنان منفعت می رساند)، توفیق از جانب الله تعالی است

حریص بودن نسبت به دنیا و قرار دادن هدفها برای چیزی غیر از الله تعالی

حریص بودن نسبت به دنیا: این خصلتی است که الله تعالی برای آن دو مجازات قرار می دهد که آن دو، اصل بلاها و سختی ها می باشند:

اول: گسترش یافتن مشکلات.

دوم: نیازمندی دائمی و از بین رفتن قناعت؛ یزید بن ثابت ؓ آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ كَانَ هَمُّهُ الْآخِرَةَ، جَمَعَ اللَّهُ لَهُ شَمْلَهُ، وَجَعَلَ غَنَاهُ فِي قَلْبِهِ، وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا رَاغِمَةً، وَمَنْ كَانَ هَمُّهُ الدُّنْيَا، فَرَقَّ اللَّهُ عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ» (کسی که کوشش او برای آخرت باشد، الله [تعالی] شمولیت او را جمع می کند و بی نیازی او را در قلبش قرار می دهد و دنیا گشایش یافته نزد او می آید و کسی که کوشش او برای دنیا باشد الله [تعالی] امر او را متفرق می سازد و نیازمندی را در جلوی دو چشم او قرار می دهد و چیزی از دنیا به او نمی رسد، مگر آنچه الله [متعالی] آن را نوشته باشد)⁽¹⁾.

ابن رجب حنبلی رحمه الله گفته است: «حرص داشتن به مال، دو نوع است:

یکی از آنها: شدت دوست داشتن مال همراه با شدت طلب کردن آن با کوشش نمودن و سختی کشیدن.

می گویم: اگر برای حرص بر مال هیچ ضرری جز ضایع شدن عمر شریف که قابل قیمت گذاری نمی باشد و صاحب آن می تواند با آن درجات بالا و نعمتهای دائمی را کسب کند، وجود نمی داشت [همین امر برای از بین بردن آن کافی است]... انسان حریص زمان شریفش را از دست می دهد و عمرش را که قابل قیمت گذاری نمی باشد را برای سفرها و نشستن بر سواری های خطر، به خطر می -

(1) رواه ابن ماجه، وصححه الألبانی فی السلسلة الصحيحة (949).

اندازد تا مال را برای دیگران جمع کند. همان گونه که گفته شده است:

وَمَنْ يَنْفِقِ الْأَيَّامَ فِي جَمْعِ مَالِهِ

مَخَافَةَ فَقْرٍ فَالَّذِي فَعَلَ الْفَقْرَ

حرص بر دنیا، صاحب آن را عذاب می‌دهد و دچار مشغولیت می‌کند و برای جمع آوری آن لذت نمی‌برد، دوست داشتن دنیا نمی‌گذارد او به فکر آخرت بیافشد؛ متوجهی چیزهایی است که فنا شدنی است و از آنچه عدم نمی‌یابد و باقی می‌ماند در غفلت می‌ماند!

لَا تَغْبِطُنْ أَخَا حِرْصٍ عَلَى سَعَةٍ

وَانْظُرْ إِلَيْهِ بِعَيْنِ الْمَاقَاتِ الْقَالِي

إِنَّ الْحَرِيصَ لَمُشْغُولٌ بِشِرْوَتِهِ

عَنِ السَّرُورِ بِمَا يَحْوِي مِنَ الْمَالِ

دوم: بر حالت اول می‌افزاید و در طلب مال بر راه‌های حرام می‌افتد و از حقوق واجب خودداری می‌کند؛ این از حرص و آز نفس نکوهش شده است؛ الله تعالی می‌فرماید: **{وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ}** [الحشر: 9] (و کسی که از حرص و آز نفسش در امان بماند، آنان همان رستگاران هستند).

عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «اتقوا الشح؛ فَإِنَّ الشَّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ؛ أَمْرَهُمْ بِالْقَطِيعَةِ فَقَطَّعُوا وَأَمْرَهُمْ بِالْبَخْلِ فَبَخَلُوا، وَأَمْرَهُمْ بِالْفَجْرِ فَفَجَرُوا» (از حرص و آز [نفس] تقوا پیشه کنید! حرص و آز نفرات قبل از شما را هلاک نمود، آنان را به قطع صلهی رحم امر نمود و آنها صلهی رحم را قطع کردند و به آنان امر نمود تا خسیس گردند [و در راه الله تعالی انفاق نکنند] و آنان خسیس شدند و آنان را به بی‌بندوباری امر نمود و آنها بی‌بندوباری کردند)⁽¹⁾.

کسی که نسبت به دنیا حرص داشته باشد، مشکلات او دائمی می‌شود و غمهای او ادامه می‌یابد، با آنچه که روزی داده می‌شود، قانع نمی‌گردد و با آنچه برای او قضا و قدر نوشته شده است، اطمینان خاطر نمی‌یابد؛ دلیل بودن او دائمی می‌شود و نیازمندی او همراه او می‌باشد و گذشت ایام را نمی‌شناسد.

لَا تَأْسِفَنَّ عَلَى الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا

فَالْمَوْتُ لَا شُكَّ يَفْنِيهَا وَيَفْنِيهَا

وَمَنْ يَكُنْ هَمُّهُ الدُّنْيَا لِيَجْمَعَهَا

فَسَوْفَ يَوْمًا عَلَى رَغْمٍ يَخْلِيهَا

لَا تَشْبَعِ النَّفْسُ مِنْ دُنْيَا تَجْمَعُهَا

وَبَلْغَةُ مَنْ قَوَّامِ الْعَيْشِ تَكْفِيهَا

النَّفْسُ تَطْمَعُ فِي الدُّنْيَا وَقَدْ عَلِمَتْ

أَنَّ السَّلَامَةَ مِنْهَا تَرْكُهَا فِيهَا

(1) رواه أبو داود وهو في السلسلة الصحيحة (539/2).

قرار دادن هدفها برای غیر الله تعالى: ابن مسعود ؓ آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «من جعل الهموم همًّا واحدًا على المعاد كفاه الله سائر همومه، ومن تشعبت به الهموم من أحوال الدنيا لم يبال الله في أيٍّ أوديتها هلك» (کسی که مشکلات خود را یک مشکل قرار دهد و آن آخرت باشد، الله [تعالی] برای بقیه مشکلات او کافی می باشد، و کسی که امور دنیا او را در بر بگیرد، الله [تعالی] کمکی به او نمی کند و او در هر راهی که باشد، [چه در دنیا و چه در آخرت] هلاک می شود)⁽¹⁾.

وقتی کاری برای الله جل و علا نباشد و در جهت رضایتمندی وی سبحانه نباشد، محال است که الله تعالی او را از بدبختی و گرفتاری نجات دهد.

ابن قیم گفته است: «اگر بنده صبح و شام نماید و کوشش او برای غیر الله [متعال] نباشد، الله یکتا سبحانه تمام نیازهای او را بر طرف می سازد و هر مشکلی از وی را بر می دارد و قلب او را برای دوست داشتن وی [U] راحت می کند و زبانش را مشغول ذکر گفتن می نماید و اعضای بدنش را در اطاعت از وی قرار می دهد. [ولی] اگر صبح و شام نماید و دنیا مشکل او باشد، الله [متعال] مشکلات و غمها و بدبختی های او را بر خودش قرار می دهد و [خود آن شخص را مسئول آن می نماید]؛ قلبش را مشغولیت می دهد تا به جای دوست داشتن وی [U]، مخلوق را دوست داشته باشد و زبانش را از یاد او منحرف می گرداند و به یاد مخلوقات مشغول می نماید و اعضای بدنش را از طاعت خودش به خدمت آنها و مشغول شدن به آنها قرار می دهد؛ در نتیجه کوشش شخص مانند کوشش حیوانات برای خدمت به غیر او می شود»⁽²⁾.

گمراهی بعد از هدایت، غرور و خیانت

گمراهی بعد از هدایت: برای آن مجازاتهای نزدیک زیادی وجود دارد؛ از آنها این است که گمراهی و گناه به سوی اموری که همانند آن دو است سوق می دهد، از آنها گرفتار جدل شدن است و از آنها این است که الله تعالی کاری می کند تا بنده خودش را فراموش کند، در نتیجه مصلحت های دنیا و آخرت را برای خود فراموش می کند. وقتی این مجازاتها در انسانی جمع شود، او را در معرض هلاکت و فتنه ها قرار می دهد و مشکلات و سختی ها بر او الزامی می گردد. از الله تعالی درخواست می نمایم تا ما را از این امور، چه ظاهری باشند و چه باطنی حفظ فرماید!

ابو امامه ؓ آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «ما ضَلَّ قوم بعد هدى كانوا عليه إلا أوتوا الجدل» (قومی بعد از هدایت گمراه نمی شوند، مگر آن که جدل [در بین آنها] ایجاد می شود)⁽³⁾.

ابن قیم جوزیه رحمه الله گفته است: «پرهیز کن! پرهیز کن! از دو امر که برای آنها عاقبت بد وجود دارد؛ یکی از آنها رد کردن حق برای آن که هوای تو با آن مخالفت می کند، در نتیجه با دگرگونی قلب مجازات می شوی و آنچه از حق با سر، رد شده است را قبول نمی کنی مگر آنچه با هوای نفس تو موافق باشد؛ الله تعالی می فرماید: {وَتَقَلَّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ}

(1) رواه الحاكم وحسنه الألبانی فی صحیح الجامع (6189).

(2) الفوائد (159).

(3) رواه الترمذی وأحمد وحسنه الألبانی فی صحیح الجامع (5633).

وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ {الأنعام: 110} (و دلهايشان و چشمهايشان را دگرگون می‌نماييم، همان گونه که اولين بار به آن ايمان نياوردند و آنان را در طغيانشان سرگردان رها می‌نماييم).

دوم: بی‌اعتنایی به امری، که زمان آن فرا رسیده است؛ پس اگر تو به آن بی‌اعتنایی نشان دهی، الله [تعالی] تو را از آنچه از آن راضی می‌شود و امر او بر آن قرار دارد، باز می‌دارد، تا مجازاتی برای تو شود، الله تعالی می‌فرماید: **{فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ}** [التوبة: 83] (پس هرگاه الله [متعال] تو را به طایفه‌ای از آنها بازگرداند و از تو برای خروج [نمودن برای جهاد] اجازه می‌گیرند، بگو: «هرگز همراه من خارج نمی‌شوید و همراه من هرگز با دشمنی وارد جنگ نمی‌شوید، شما اولين بار به نشستن [در خانه و جهاد نمودن] راضی شدید، پس همراه خانه نشینان [در خانه] بنشینید»).

پس کسی که از این دو آفت و بلای بزرگ سالم بماند، سلامتی گوارای وجودش باشد⁽¹⁾.
غرور: آن صفتی نکوهش شده است که الله تعالی با آن و با اهل آن دشمنی می‌نماید و به دارنده‌ی آن چیزی را می‌دهد که برعکس آن چیزی است که او می‌خواهد!

ابن عباس رضی الله عنهما آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «ما من آدمي إلا وفي رأسه حكمة بيد ملك، فإذا تواضع قيل للملك: ارفع حكمته، وإذا تكبر قيل للملك: ضع حكمته» (آدمی وجود ندارد، مگر آن که در سرش حکمتی به دست فرشته‌ای وجود دارد، اگر فروتنی نماید، به فرشته گفته می‌شود: حکمت او را بالا ببر و اگر غرور ورزد به فرشته گفته می‌شود: حکمت او را تلف کن!)⁽²⁾.

مناوی در فیض القدیر (466/5) گفته است: «الحكمة» آن چیزی است که زیر زنج چهارپا می‌بندند و به مانند لگام، او را از نافرمانی منع می‌کند و آن متصل به سر آن است، «به دست فرشته‌ای است» که نگهبان آن می‌باشد؛ وقتی بنده برای حق و آفریدگان، فروتنی می‌کند، از طرف الله تعالی به فرشته گفته می‌شود: حکمت او را بالا ببر. به این معنا که قدر و منزلت [او را] بالا ببر، گفته می‌شود: «عالی الحکمة» و بالا بردن آن کنایه از پیروز گرداندن آن است؛ ولی اگر غرور بورزد، به فرشته گفته می‌شود: حکمت او را کنار بگذار که کنایه از خوار کردن او دارد؛ در نتیجه صفت زلالت سر او را نگویند می‌نماید.

میوه‌ی غرور در دنیا، خوار شدن بین بندگان الله تعالی است و در آخرت رنج کشیدن است که آن جوهر اهل آتش جهنم می‌باشد.

ابن مسعود **t** گفته است: کسی که کوشش نماید تا بزرگ داشته شود، الله **U** او را پایین می‌آورد و کسی که خاشعانه برای الله [تعالی] فروتنی نماید، الله [متعال] او را بالا می‌برد⁽³⁾.

برادر! چه بسیار است که بندگان به علت غرور به یکدیگر ستم می‌کنند، به مانند آن است که یکی پایین منزلت قرار داده شده است! و دیگری بلند مرتبت! به مانند آن است که یکی از خاک آفریده شده است! و دیگری از مشک تیزبوی!!

(1) بدائع الفوائد (180/2، 181).

(2) رواء الطبرانی وهو في السلسلة الصحيحة (535).

(3) الجزاء من جنس العمل (124/2).

ای برادر! بهترین حالت آن در سفارش پیامبر ﷺ وجود دارد و در آن اساس زندگی سعادت‌مند آموزش داده شده است! پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا، حَتَّى لَا يَفْخَرُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ! وَلَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ» (الله [تعالی] به من وحی فرموده است تا نسبت به یکدیگر فروتن باشید، تا آنجا که شخصی بر شخصی تفاخر نداشته باشد و شخصی بر شخصی ستم ننماید)⁽¹⁾.

ای شخص فروتن! تو فقط به مانند زمینی می‌مانی که آب را در خود جمع می‌کند و الله تعالی توسط آن به مخلوقات نفع می‌رساند... و ای شخص مغرور! تو به مانند زمینی می‌مانی که در بلندا قرار دارد و آب را در خود نگه نمی‌دارد؛ در نتیجه به خودش سودی نمی‌رسد و شخصی از آن نفع نمی‌برد!⁽²⁾.

خیانت: أبو بکره ؓ آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «مَا مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرُ أَنْ يُعَجِّلَ اللَّهُ تَعَالَى لِصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، مَعَ مَا يَدْخُرُهُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ قِطْعَةِ الرِّحْمِ وَالْخِيَانَةِ وَالْكَذِبِ...» (گناهی سزوارتر از قطع صله‌ی رحم و خیانت و دروغ نیست که الله تعالی مجازات انجام دهنده‌ی آن را در دنیا جلو بیاندازد و این در حالی است که [مجازات] آن را برای آخرت نیز نگه می‌دارد، از...)⁽³⁾.
ذهبی در ترجمه المنتصر بالله الخليفة العباسی گفته است: «وارد شده است که او در بیماری که در آن وفات نمود، گفت: ای مادرش! دنیا و آخرت را از دست دادم، بر پدرم عجله نمودن و برای من پیش افتاد و او متهم بود که در قتل پدرش سازش داشت و به او مهلت داده نشد».

ذهبی در ترجمه «ابن هبيرة» آورده است که ابن جوزی گفت: وقت سحر بیدار شد و قی نمود و پزشک او ابن رشاء را صدا زدند، چیزی به او نوشتند - گفته شده است: سم بوده است - و او وفات نمود. بعد از نصف سال آن پزشک سمی را نوشید و می‌گفت: نوشاندم و نوشانده شدم. و در نتیجه‌ی آن وفات نمود⁽⁴⁾.

وَمَا مِنْ يَدٍ إِلَّا يَدُ اللَّهِ فَوْقَهَا

وَلَا ظَالِمٍ إِلَّا سَيُّئِلِي بِظُلْمِهِ

گمان بد نسبت به الله تعالی داشتن و ترک امر به نیکی

گمان بد نسبت به الله تعالی داشتن: آن از زشت‌ترین صفات است که اساس آن ضعف توحید و جهل به الله سبحانه و اسمها و صفاتش می‌باشد؛ کسی به آن رو نمی‌کند، مگر شخصی که در دینش دچار وسوسه می‌شود و پروردگارش را نمی‌شناسد و نعمتها، فضیلت و خیر او را یاد نمی‌کند. چگونه به الله جل و علا گمان بد برده می‌شود، وقتی او مهربانترین مهربانها، راستگوترین سخن‌گویان و بهترین حکم‌کنندگان است؟! ظلمی به تمام معنا و ستمی به تمام معنا است که به الله سبحانه و تعالی گمان بد برده شود و او شخص بسیار مقدسی است که از عیب و نقصان پاک می‌باشد.

به همین دلیل گمان نیک بردن به وی بر هر مؤمنی واجب است و کسی به پروردگارش گمان بد نمی‌برد، مگر انسان پستی که

(1) رواء مسلم.

(2) التواضع لأزهری أحمد محمود (9).

(3) سیأتی تخریجه بتمامه.

(4) الجزاء من جنس العمل (250/2).

مجازات شدن نزدیک را برای خود مقرر نموده است؛ ابوهیره **۱** آورده است که رسول الله **۲** فرمود: «أنا عند ظن عبدي بي؛ إن ظن بي خيراً فله، وإن ظن شراً فله» (من نزدیک گمان بندهام به من [نسبت به او هستم] اگر به من گمان خیر ببرد، برای او خیر خواهد بود و اگر به من گمان شر ببرد، برای او شر خواهد بود)^(۱).

پس برادر گرامی‌ام از گمان بد بردن به الله تعالی بر حذر باش به مانند آن که اعتقاد داشته باشی تا او تو را آفریده است تا تو را عذاب نماید یا آن که او به تو بدی می‌کند و به دیگران نیکی می‌نماید یا آن که روزی خودش را از تو قطع نموده است تا تو را بدبخت کند. پس فقط گمان نیک به او بپر! او سبحانه از پدر و مادرت به تو مهربانتر است و از تمامی مخلوقات به تو نزدیکتر است و برای مهربانی به خودت به تو مهربانی می‌کند... پس چگونه می‌خواهد تو را اذیت کند و آن را نصیب تو گرداند!

اگر تفکر نمایی الله تعالی را در حالی می‌یابی که دارای حکمتی است که می‌خواهد با آن حکمت چیزی را به تو برساند، او سبحانه چیزی را از تو منع نمی‌فرماید، مگر برای آن که بهتر از آن را به تو عطا نماید و تو را پایین نمی‌آورد مگر آن که بخواد تو را بالا ببرد و تو را امتحان نمی‌کند، مگر برای آن که نیکی‌هایی را نصیب تو گرداند که هرگز با عملت به آنها نمی‌رسی؛ تا آن که مستحق درجات بالا شوی... در درونت تعمق کن، چقدر با اوامر او مخالفت نموده‌ای و چقدر ناشکری نیکی‌های او را نموده‌ای و چقدر از امرهای او نافرمانی کرده‌ای! آیا تو همان کسی نیستی که دائماً غذای وی را می‌خوری و نوشیدنی او را می‌نوشی و از هوای او استشمام می‌کنی؛ آیا آن دلیل آشکاری نمی‌باشد که او از تمامی مخلوقات به تو مهربانتر است: **{وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرٍهَا مِنْ دَابَّةٍ}** [فاطر: 45] (و اگر الله [متعال] مردم را به واسطه‌ی آنچه کسب کرده‌اند، مؤاخذه می‌فرمود، بر پشت آن [زمین] جنبنده‌ای باقی نمی‌ماند)، سپس به یاد بیاور که الله تعالی بلایی بر تو نمی‌فرستد، مگر برای دو امر:

اول: دلیل آن این است که تو مرتکب گناهان شده‌ای، و بلایی که به تو می‌رسد، باعث می‌شود تا از روی رحمت الله تعالی آن گناهان پاک شوند.

دوم: الله تعالی برای تو منزلت بالایی را در نزد خودش قرار داده است، و با بلایی که به تو می‌رسد، پاداشی می‌دهد که تو را از اهل آن منزلت بالا می‌گرداند.

ابن مسعود **۳** گفته است: «الله [متعال] دنیا را به کسی می‌دهد که دوستش می‌دارد و به کسی می‌دهد که دوستش نمی‌دارد و [لی] ایمان را فقط به کسی می‌دهد که دوستش می‌دارد»^(۲).

پس بر مسلمان واجب است که گمانش را به الله **۴** نیکو گرداند و از عمل به آنچه او را خشمگین می‌فرماید و باعث دشمنی وی می‌شود، باید خودداری کند و باید گمانش را در تأیید کوشش و عمل نیکویش به او نیکو گرداند.

ابن قیم جوزیه گفته است: چگونه است که بنده گمانش را به پروردگارش نیکو می‌گرداند، در حالی که آن بنده پریشان حال در چیزهایی که باعث خشم الله تعالی و غضب او می‌شود خود را گرفتار می‌نماید و خود را در معرض لعنت او قرار می‌دهد. حقوق و اوامر [پروردگارش] را ضایع می‌گرداند، مرتکب به اموری می‌شود که آنها را نهی نموده است و آیا این جز مکر نمودن به نفس و

(۱) رواه أحمد وصححه الألبانی فی صحیح الجامع (4191).

(۲) رواه البخاری فی الأدب المفرد وهو حدیث صحیح موقوف علی ابن مسعود له حکم الرفع.

آرزویی فریبنده می باشد؟! (1).

حسن بصری گفته است: «مؤمن گمانش را به پروردگارش نیکو می گرداند و عمل را نیکو می کند و بی بندوبار گمانش را به پروردگارش بد می گرداند و عمل را بد می گرداند».

ترک امر به نیکی و نهی از بدی: نعمان بن بشیر رضی الله عنهما آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «مَثَلُ الْقَائِمِ فِي حُدُودِ اللَّهِ وَالْوَقَاعِ فِيهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ، فَصَارَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا، وَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ فَقَالُوا: لَوْ أَنَّا خَرَقْنَا فِي نَصِيبِنَا خَرْقًا وَلَمْ نَأْذِ مَنْ فَوْقَنَا؛ فَإِنْ تَرَكَوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَوْا وَنَجَوْا جَمِيعًا» (مثال کسانی که حدود الله [تعالی] را برپا می کنند و کسانی که [از آن خودداری می کنند] و به آن گرفتار می شوند، به مانند گروهی است که در کشتی قرعه کشی می کنند، عده ای در بالای آن قرار می گیرند و عده ای دیگر در پایین آن، کسانی که در پایین آن هستند، وقتی نیاز به آب پیدا می کنند، به قسمت بالای خود می روند. [در همان هنگام] می گویند: اگر ما شکافی در قسمت خود ایجاد کنیم، مزاحم کسانی که در بالای ما هستند، نمی شویم. اگر در آنچه می خواهند انجام دهند، رها شوند، همگی هلاک می شوند و اگر جلوی آنها گرفته شود، همگی نجات می یابند) (2).

حذیفه ؓ آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْهُ، ثُمَّ تَدْعُونَهُ فَلَا يَسْتَجَابُ لَكُمْ» (قسم به کسی که جان من در دست اوست، امر به نیکی می کنید و از بدی نهی می نمایید یا آن که نزدیک است که الله [تعالی] مجازاتی را بر شما قرار دهد و در نتیجه ی آن، از او دعا می کنید و [دعا] برای شما مستجاب نمی شود) (3).

ابوبکر صدیق ؓ گفته است: شما این آیه را می خوانید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ} [المائدة: 105] (ای کسانی که ایمان آورده اید، مواظب خودتان باشد، اگر هدایت شوید، کسی که گمراه شده است، به شما ضرری نمی رساند) و این در حالی است که از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدِيهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْتَمَهُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْهُ» (مردم اگر ستمگری را ببینند و جلوی او را نگیرند، نزدیک است که الله [تعالی] آنان را با عذابی از طرف وی، گرفتار فرماید) (4).

این احادیث دلیلی بر این امر می باشد که ترک امر به نیکی و نهی از بدی باعث می شود تا الله تعالی مجازات آن را در دنیا جلو بیاورد و آن از سبب های مجازات عمومی بر مردم است و وقتی صورت می گیرد که با یکدیگر در ترک آن همدست می شوند.

ریا، کفران نمودن نعمت، عاق پدر و مادر

ریا: ابن عباس رضی الله عنهما آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ سَمَعَ سَمْعَ اللَّهِ بِهِ، وَمَنْ رَأَى رَأَى اللَّهِ بِهِ» (کسی که برای تعریف کردن از وی کاری را انجام دهد، الله [تعالی] دست او را رو می نماید و کسی که برای ریاکاری کاری را انجام دهد، الله

(1) الجواب الکافی لابن القيم (73).

(2) رواه البخاری.

(3) رواه الترمذی وحسنه.

(4) رواه أبو داود والنسائی.

[متعال] آن را به دیگران نشان می دهد⁽¹⁾.

ریا در اعمال آن است که در عبادت هدفی برای غیر الله جل و علا وجود داشته باشد؛ دارای انواع و اقسامی است، نوعی از آن عمل را به طور کامل باطل می کند؛ به مانند کسی که عملی را برای غیر الله تعالی انجام دهد؛ به طور مثال زکات می دهد تا مردم از او ستایش کنند، و هرگز آن را برای رضایتمندی الله تعالی انجام نمی دهد.

از انواع ریا حالتی است که عمل را ضعیف می کند و اجر، کمال و تمام بودن آن را ناقص می کند؛ مانند کسی که عملی را برای الله تعالی انجام می دهد، سپس در هنگام عمل آن را زینت داده و نیکو می کند تا مردم به او توجه کنند، این ریا را به طور کلی در بر نمی گیرد، بطوری که شیطان آن را در وی به طور کوچکی به وجود می آورد و سپس او آن را از خود جدا می کند.

هدف ما در این کتاب بیان این مسأله است که ریا از گناهان خطرناکی می باشد که الله تعالی مجازات آن را در دنیا جلو می اندازد و انجام دهندگان آن را بر خلاف آنچه در اعمالشان نیت می کنند، مجازات می نماید.

ابن قیم جوزیه رحمه الله گفته است: «وقتی کسی خود را به چیزی متزین می کند که در او وجود ندارد این همان ریا کننده ای است که اعمالش را برای الله تعالی خالص نمی کند، و بر خلاف آن شخص، انسان با اخلاص می باشد؛ [این ریا] بدین صورت است که او برای مردم امری را به نمایش می گذارد که در باطنش نیست، الله [تعالی] به او بر ضد نیتش پاسخ می دهد؛ به طوری که عاقبت او بر خلاف نیتش می شود، این امری ثابت شده در دین و تقدیر است.

اما گاهی شخص با اخلاص، پاداش خود را جلوتر می خواهد و در حالی که اخلاص دارد می خواهد در قلب مردم شیرینی و احترام داشته باشد. در نتیجه الله [تعالی] برای کسی که کار خود را [برای مردم] زینت می دهد و از مجازات وی نمی ترسد، او را بین مردم زشت جلوه می دهد، زیرا زشت جلوه دادن باطنش نزد الله [تعالی] است و این از اموری است که در اسمهای پروردگار نیکی و صفات والای او می باشد...»⁽²⁾.

پیامبر ۲ فرموده است: «مَنْ سَمِعَ النَّاسَ بِعَمَلِهِ سَمِعَ اللَّهُ بِهِ مَسَامِعَ خَلْقِهِ، وَصَغَّرَهُ وَحَقَّرَهُ» (کسی که بخواند عملش را به گوش مردم بشنوند، الله [تعالی] او را در در گوشهای آفریدگانش بدنام می کند و او را کوچک کرده و حقیر می نماید)⁽³⁾.

کفران نعمت نمودن: الله تعالی می فرماید: **{وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ}** [النحل: 112] (و الله مثال سرزمینی را بیان می فرماید که ایمن و با اطمینان خاطر می باشد، روزی آن از هر سو به طور فراوان می آید و آنها به نعمتهای الله کفران ورزیدند و الله لباس گرسنگی و ترس را بر آنان به واسطه آنچه انجام می دادند، پوشاند). همچنین می فرماید: **{وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ}** [ابراهیم: 7] (و هنگامی پروردگارتان اعلام فرمود که اگر شکر بورزید برای شما زیاد می کنم و اگر کفر بورزید عذاب من بسی شدید است).

در نتیجه کسی که به نعمت الله کفر بورزد و حق آن را با حمد گفتن و شکر کردن بجا نیاورد، نازل شدن عذابی شدید را بر خود

(1) رواه مسلم.

(2) إعلام الموقعين لابن القيم (180/3).

(3) رواه أحمد والبيهقي وصححه الألبانی فی صحيح الترغيب (16/1).

واجب کرده است و همچنین تبدیل شدن نعمت به خشم و وسعت و زیادی به تنگی و پستی و تبدیل شدن امنیت به ترس و اضطراب و این امر بین مردم به راحتی مشاهده می‌شود. دائماً در تاریخ و گذشت زمان ماجراهایی روایت شده است که بیان کننده‌ی حال کفر و رزندگان به نعمتهای الله تعالی و انکار کنندگان آن می‌باشد که الله تعالی با آنان چگونه رفتار فرموده است و آنان را زیانکار قرار داده است.

الله تعالی چیزی را با غیر از شکر نمودن، زیاد نمی‌نماید، همان گونه که چیزی باعث از بین رفتن نعمتها و بی‌برکت شدن آنها نمی‌شود، مگر کفران نعمت و انکار آن؛ در نتیجه کفر به نعمتهای الله تعالی موجب مجازات نزدیک می‌شود؛ الله تعالی درباره‌ی قوم فرعون، کسانی که کفر ورزیدند و شکر ننمودند، می‌فرماید: **{كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعَيُْونٍ * وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ * وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ * كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ * فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ}** [الدخان: 25-29] (چه باغها و چشمه‌هایی را که ترک کردند * و [همچنین] زراعت و جایی گرامی * و نعمتی که در آن شاد بودند * این چنین است که گروهی دیگر را جانشین آنها می‌کنیم * در نتیجه آسمان و زمین به حال آنها گریه نکرد و مهلت داده نشدند).

سید قطب رحمه الله گفته است: «نگاه شود به خوار شدن او و [یارانش] در برابر الله [تعالی]، او موجودی بود که تکبر و غرور داشت و در نتیجه جماعتی توسط او به فتنه افتادند و او گمراه‌ترین و بی‌اعتناترین آنها در چیزی بود که وجود آن حس نمی‌شود، او نعمتها را از دست داد و آن نعمتها را از، از بین رفتن حفظ نمود. در نتیجه از بدی پایان کار وی، کسی برای آنها مرثیه سرایی نکرد، زیرا اعمال صالحی انجام نمی‌دادند که از دربهای آسمان بالا رود و بعد از [مردن آنها]، این بالا رفتن تمام شود، آسمان [در نتیجه‌ی آن که دیگر عمل صالحی از آنها بالا نمی‌رود]، به حال آنها گریه کند و همچنین بر روی زمین مکانی وجود نداشت که در آن الله [متعال] را عبادت کنند [تا بعد از مرگشان چون عبادتی بر روی زمین قطع می‌شد، زمین به حال آنها گریه کند]؛ به مانند مورچگان رفتند، در حالی که زورگوییانی بر روی زمین بودند، مردم را با دمیایی کوچ دادند و در حالی رفتند که کسی به حال آنها تأسف نخورد»⁽¹⁾.

عاق شدن پدر و مادر: در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ آمده است که فرمود: «بابان معجلان عقوبتهما: البغی والعقوق» (دو درب هستند که مجازات آنها زود اتفاق می‌افتد: ستم و عاق [پدر و مادر] شدن)⁽²⁾.

آزار دادن پدر و مادر و بی‌رغبتهی به اطاعات از آنها و باز داشتن آنها و عدم نیکی و انفاق به آنها و دیگر مسائل از حالتهای آزار دادن آنها، عاق شدن می‌باشد که الله تعالی مجازات آن را در دنیا جلو می‌اندازد و به واسطه‌ی آن عاق، هر آنچه بخواهد بر سر شخص می‌آورد! از شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله درباره‌ی مردی سوال شد که توانایی کسب و کار نداشت و چیزی برای او موجود نبود و برای او همسر و فرزندی بود، آیا برای فرزند ثروتمند او جایز است که برای او و برای همسرش و برادران کوچکش انفاق کند؟

جواب داد: شکر و ستایش برای الله پروردگار جهانیان است، بله؛ بر فرزند ثروتمندش واجب است تا به پدرش و همسر پدرش و برادران کوچکش انفاق کند، و اگر این کار را انجام ندهد، مورد عاق پدرش واقع شده و صله‌ی رحم را قطع نموده است و سزاوار

(1) الظلال (3214/5).

(2) سیأتی تخریجه.

مجازات الله تعالى در دنیا و آخرت می باشد، والله أعلم⁽¹⁾.

ربا خواری، گدایی و قرض گرفتن به نیت تلف کردن آن

از گناهانی که الله جل و علا مجازات آن را در دنیا جلو می اندازد: رباخواری، گدایی از مردم برای زیاد کردن مال و گرفتن قرض به نیت دست درازی به آن و نه به نیت وفا نمودن و بازگرداندن آن، می باشند!

تمامی این گناهان از راه های ورود فقر و سبب های آن می باشند؛ تمامی آنها انجام دهنده ی آن را به فقر، کم شدن نعمت، ذلیل شدن و ضایع گردیدن سوق می دهند؛ به این دلیل که مجازات از جنس عمل است؛ رباخوار فقط رباخواری می کند تا در معامله و تجارتش، مالش را زیاد نماید و نتیجه الله تعالى با کم کردن مال و فقر او را مجازات می فرماید! کسی که از مردم گدایی می کند در حالی که بی نیاز است نیز مجازاتش این است که الله تعالى راهی از راه های فقر را برای وی باز می کند و بعد از بی نیازی اش او را نیازمند می نماید! همچنین است وضعیت شخصی که قرض می کند به نیت این که به صاحب مال نیرنگ زند و مال او را بخورد، در نتیجه الله تعالى مجازاتی از جنس عمل او به وی می رساند و در نتیجه مالش تلف می شود و بی چیز می گردد. دلایلی از قرآن و سنت برای آن وجود دارد، از آنها:

1- ربا خواری: ابن مسعود ت آورده است که رسول الله ص فرمود: «مَا أَحَدٌ أَكْثَرَ مِنَ الرِّبَا إِلَّا كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهِ إِلَى قَلَةٍ» (کسی مالش را با ربا زیاد نمی کند، مگر آن که در آخر کار [دچار] کمی [مال] می شود)⁽²⁾.

در این حدیث دلیلی واضح وجود دارد که کسی که با رباخواری مالش را زیاد می کند، گرفتار کمی مال می شود، آیا مجازاتی غیر از این برای کسی که مالش را از راهی که الله تعالى اجازه نداده است، زیاد می کند وجود دارد؟ ابن عباس رضی الله عنهما آورده است که رسول الله ص فرمود: «إِذَا ظَهَرَ الزُّنَا وَالرِّبَا فِي قَرْيَةٍ، فَقَدْ أَحْلَوْا بِأَنْفُسِهِمْ عَذَابَ اللَّهِ» (اگر در سرزمینی مردم زنا و رباخواری آشکار شود، برای خودشان عذاب الله [تعالی] را حلال نموده اند)⁽³⁾.

الله جل و علا می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ** [البقرة: 278، 279] (ای کسانی که ایمان آورده اید! از الله تقوا بپوشید! و آنچه را ربا باقی مانده است را رها کنید، اگر مؤمن هستید * و اگر این کار را انجام ندهید، پس بدانید که به جنگ با الله و رسولش برخاسته اید! و اگر توبه نمودید فقط اصل مال برای شما خواهد بود، ظلم نمی کنید و به شما ظلم نمی شود).

امام ابن قیم جوزیه گفته است: «در درون این وعید: رباخوار جنگ کننده با الله و رسولش می باشد و الله [متعال] به او اعلام جنگ نموده است. این وعید برای گناه کبیره ای جز رباخواری و راهزنی مردم نیامده است: این از چیرگی وی به آنها و تسلط او بر آنان می باشد و دلیلی بر این می باشد که مشکلات آنها را بر نمی دارد، مگر آن که مشکلاتی بزرگتر از آن را بر دوش آنها می گذارد، همچنین راهزنی کردن را نیز این چنین معرفی نموده است، زیرا آنها با الله [متعال] و فرستاده اش می جنگند، اگر آنها ربا را ترک نکنند،

(1) مجموع الفتاوی (101/34).

(2) رواه ابن ماجه وصححه الألبانی فی صحیح الجامع (5518).

(3) رواه الحاكم والطبرانی فی الکبیر، وهو فی صحیح الجامع (692).

به آنها اعلان جنگ با خودش و رسولش را داده است»⁽¹⁾. چگونه می‌شود، رباخواری گناهی باشد که مجازات آن نزدیک نباشد و این در حالی است که رسول الله ﷺ کسی که به آن اقدام نماید را لعن فرموده است؛ جابر ؓ آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «لعن الله أكل الربا، وموكله، وشاهديه، وكاتبه، هم فيه سواء» (الله لعنت كسی را که رباخواری می‌کند و ربا می‌گیرد و بر قرارداد آن شاهد می‌شود و آن را می‌نویسد و آنها در آن یکسان هستند)⁽²⁾.

گدایی: این نیز از گناهانی است که باعث کم شدن مال و از بین رفتن آن می‌شود و علامتی در صورت باقی می‌گذارد؛ دلیل آن سخنی است که عبد الرحمن بن عوف ؓ آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «ثلاث والذى نفس محمد بيده، إن كنت لحالفاً عليهن: لا ينقص مال من صدقة فتصدقوا، ولا يعفو عبد عن مظلمة يبتغي بها وجه الله إلا رفعه الله بها، ولا يفتح عبد باب مسألة إلا فتح الله عليه باب فقر» (سه چیز است که قسم به کسی که جان محمد در دست اوست برای آنها قسم می‌خورم: صدقه مال را کم نمی‌کند، پس صدقه دهید و بنده ستمی را عفو نمی‌نماید برای آن که رضایت‌مندی الله تعالی را بدست آورد، مگر آن که الله تعالی توسط آن او را بالا می‌برد و درب گدایی باز نمی‌شود، مگر آن که الله بر او درب فقر را می‌گشاید)⁽³⁾.

ابن قیم رحمه الله تعالی گفته است: «گدایی در اصل حرام است؛ و فقط در حالت نیاز و ضرورت مباح می‌شود؛ زیرا آن ظلمی در حق پروردگار و ظلمی در حق گدایی شونده و ظلمی در حق گدایی کننده می‌باشد:

حالت اول: زیرا او درخواست و نیازمندی و فروتنی خود را برای غیر الله تعالی انجام می‌دهد؛ این عمل نوعی عبادت نمودن [شخصی است که از او درخواست صورت می‌گیرد] و درخواست را در جایی غیر جای آن قرار می‌دهد و آن را از غیر اهل آن درخواست می‌کند و به توحید، اخلاص و نیازمندی‌اش در برابر الله تعالی ظلم می‌کند و با درخواست نمودن از مردم خود را از درخواست نمودن از پروردگار بی‌نیاز می‌بیند؛ تمامی این موارد در حق توحید ایراد وارد می‌کنند و نور آن را خاموش می‌گردانند و قدرت آن را ضعیف می‌نمایند.

اما ظلمش به گدایی شونده: زیرا از او چیزی را درخواست می‌کند که در دست او نیست و حقی را بر گردن او می‌گذارد که این حق بر گردن او نمی‌باشد و او را به سختی پرداخت کردن یا نکوهش انفاق نکردن گرفتار می‌کند؛ اگر به او عطا نماید با کراهت آن را انجام می‌دهد و اگر از او منع نماید، با حیا و خجالت کشیدن منع می‌نماید.

اما ظلم به خودش: او آبرویش را می‌ریزد و برای غیر خالقش ذلیل می‌شود و خودش را در پایین‌ترین منزلت قرار می‌دهد و به پست‌ترین حالت راضی می‌شود و به از بین رفتن شرف خودش و از بین رفتن عزتِ عقیف بودنش و از بین رفتن راحتی قناعتش راضی می‌گردد، راحتی قناعتی که توسط آن از مردم بی‌نیاز می‌گردد، و این عین ظلم کردن به خود می‌باشد»⁽⁴⁾.

ابوهریره ؓ آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «من سأل الناس أموالهم تكثر فأينما يسأل جمرًا، فليستقل أو ليستكثر» (کسی که از مردم اموال آنها را برای زیاد کردن [مالش] درخواست نماید، فقط طلب اخگر آتش نموده است، در نتیجه آن را کم می‌شمارد یا

(1) التفسير القيم (172).

(2) مختصر مسلم صحيح الجامع (5090).

(3) رواه الإمام أحمد.

(4) مدارج السالكين (176/2).

قرض کردن به نیت خوردن مال: مجازات نزدیک او در دنیا، از بین رفتن مالش می باشد؛ کسی که اموال مردم را بگیرد و هدف او از بین بردن آن باشد، مجازات او این است که الله تعالی مال خودش را تلف می نماید و هدایت را از او می گیرد و برای او شررها و چیزهایی ضرر رساننده را قرار می دهد؛ ابوهیریه **ت** آورده است که رسول الله **ﷺ** فرمود: «من أخذ أموال الناس يريد أداءها أدّى الله عنه، ومن أخذها يريد إتلافها أتلفه الله» (کسی که مال مردم را بگیرد و بخواهد آن را پس دهد، الله [تعالی] بجای او پس می دهد و کسی که آن را بگیرد و بخواهد آن را تلف کند، الله [تعالی] آن را تلف می فرماید)⁽²⁾. پس چگونه می شود که عاقل چیزی را برای زیاد کردن مالش طلب کند در حالی که آن باعث نقصان، فقر و تلف شدن مالش می شود؟!

ابوحازم گفته است: «اگر چیزی که برای تو کافی باشد و تو را بی نیاز کند همان کمترین زندگی است که برای تو کافی خواهد بود و اگر آنچه برای تو کافی باشد، تو را بی نیاز نکند، در دنیا چیزی وجود ندارد که تو را بی نیاز کند».

شخص بر چیزی می میرد که بر آن زندگی کرده است

بدی خاتمه ی زندگی - پس چه چیز تو را آگاه کرد که بدی خاتمه چه می باشد؟! - زیانکاری بزرگ... و ضایع شدنی و حشتناک... و در عاقبت در آتش جهنم واقع شدن، بلایی است که کسی که به آن گرفتار شود، به بلایی بزرگ گرفتار شده است... بلایی بعد از آن وجود ندارد... و آن بدبختی و درب بدبختی می باشد.

آن [عذاب] نزدیک است و کسی که خودش را مشغول زندگی دنیوی کرده باشد... و دینش را به دنیایش فروخته باشد و از یاد الله متعال روی برگردانده باشد... و در تبعیت شهوت و هوای خود باشد... به آن گرفتار می شود.

اتفاقات و واقعه های روزگار تأکیدی بر این است که مجازات نزدیکی برای کسی که از الله تعالی و فرستاده اش در دنیا نافرمانی می کند، وجود دارد. همان گونه که نیکی خاتمه، همان بشارتی برای مؤمنان است؛ در بستر مرگ است که حقیقت اعمال، آشکار می گردد و صالح از تبهکار و مؤمن از منافق و نافرمان از فرمانبردار جدا می شوند؛ در آن هنگام است که ظاهرها و چهره ها متلاشی می شود... و نیت های مخفی آشکار می گردد؛ آنها با به زبان آمدن و آشکار شدن در چهره، نشان داده می شوند... و شخص بشارت داده می شود یا آن که ناآرام می گردد!

برای شخص در آن زمان، صبر نمودن یا بردباری یا به مبارزه طلبیدن یا اظهار بی نیازی سودی نمی دهد... و در آن روز ثابت ماندن فقط از جانب الله تعالی است... الله تعالی می فرماید: **يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ** [ابراهیم: 27] (الله سخن کسانی که ایمان آورده اند را در زندگی دنیوی و در آخرت ثابت می گرداند و الله ستمگران را گمراه می سازد و الله به هر آنچه بخواهد، عمل می نماید).

ابن قیم جوزیه رحمه الله گفته است: «پس پاک و منزّه است الله [تعالی]!! بسیار بوده اند مردمی که این عبرت را مشاهده نموده اند و آنچه از حالهای کسانی که در حالت مرگ هستند از این بزرگتر و بزرگتر می باشد».

(1) رواه مسلم.

(2) رواه البخاری.

وقتی در حالی که بنده دارای حضور ذهن و قوت و کمال درک است، شیطان بر او قدرت می‌یابد و زبانش را از یاد الله تعالی و اعضای بدن او را از اطاعت از وی باز می‌دارد، پس چگونه خواهد بود وقتی که قدرت خود را از دست می‌دهد و قلب و نفسش در دردی گرفتار می‌شوند؟! شیطان تمامی قدرت و همت خود را برای او به کار می‌بندد و تمام توانایی خود را به کار می‌بندد تا فرصت [توبه] را از او بگیرد؛ زیرا آن انتهای عمل است و شیطان در آن حالت در قوی‌ترین حالت خود است و بنده در ضعیف‌ترین حالت می‌باشد؛ پس چه کسی در آن زمان سالم می‌ماند؟! اینجاست که الله تعالی می‌فرماید: **{يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ}** [بِراهمیم: 27] (الله سخن کسانی که ایمان آورده‌اند را در زندگی دنیوی و در آخرت ثابت می‌گرداند و الله ستمگران را گمراه می‌سازد و الله به هر آنچه بخواهد، عمل می‌نماید). چگونه کسی به نیکی خاتمه توفیق پیدا می‌کند، وقتی قلب او از الله تعالی دور می‌باشد و از او غافل است و هوای نفس خود را بندگی می‌کند و اسیر شهوت‌ها است و زبانش از یاد او خشک می‌باشد و اعضای بدن او از اطاعت از وی رویگردان است و مشغول گناه می‌باشد ولی با این حال به او توفیق داده می‌شود تا با نیکی، زندگی او خاتمه یابد؟!

وی رحمه الله تعدادی از ماجراهای سوء خاتمه را در حالت مرگ بیان داشته است و در آن آمده است: به یکی از آنها گفته شد: بگو لا اله الا الله و او شروع به خواندن غنا نمود و می‌گفت: تانتا تانتا، تا آن که وفات یافت. به دیگری گفته شد: بگو لا اله الا الله، او گفت: آنچه می‌گویی به من سودی نمی‌رساند، گناهی را رها نکردم، مگر آن که به آن مرتکب شدم، سپس وفات نمود و آن را نگفت. به مانند همین به دیگری گفته شد، و او گفت: مرا بی‌نیاز نمی‌کند، نمی‌دانم که آیا نمازی برای الله تعالی بجا آورده‌ام یا نه و آن را نگفت.

آن به دیگری گفته شد: او گفت: به آنچه می‌گویی کافرم و در همین حال وفات یافت. یک تاجری درباره‌ی یکی از نزدیکان خود گفت: او در حال مرگ بود و شروع نمودند «لا اله الا الله» را به او تلقین کردن و او می‌گفت: «این تکه ارزان است و این مشتری خوبی دارد و این چنین و آن چنان» تا آن که وفات یافت!⁽¹⁾

بدی خاتمه از خطرناکترین مجازاتهایی است که به حساب می‌آید؛ زیرا آن باعث خواری در دنیا و آخرت می‌شود! آن زیانکاری در دنیاست؛ زیرا کسی که به آن گرفتار شده است، پوشش و اموری که مخفی نموده است، از آن پرده برداشته می‌شود و بدی عمل او آشکار می‌گردد و چه بسا که قبل از آن، آن مشکلات را مخفی نموده بود. آن همچنین زیانکاری در آخرت نیز می‌باشد، زیرا بنده بر همان چیزی که مرده است، برانگیخته می‌شود!

ابن ماجه در حدیثی طولانی از ابوهریره ؓ آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: **يَقَالُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ أَنْ يُعْرَجَ بَرُوحُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَيَسْأَلُ: «انْظُرْ إِلَيَّ مَا وَقَاكَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ، ثُمَّ يَفْرَجُ لَهُ فَرْجَةٌ قَبْلَ الْجَنَّةِ، فَيَنْظُرُ فِي زَهْرَتِهَا، وَمَا فِيهَا، فَيَقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ. وَيَقَالُ لَهُ، عَلَى الْيَقِينِ كُنْتَ، وَعَلَيْهِ مَتَّ، وَعَلَيْهِ تَبْعَثُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».** أما الرجل السوء فيقال له: «انظر إلي ما صرف الله عنك، ثم يفرج له فرجة إلى النار، فينظر إليه يحطم بعضها بعضاً، فيقال: هذا مقعدك؛ على الشك كنت، وعليه متَّ، وعليه تبعث إن شاء الله» (به مرد صالح در

(1) الجواب الكافي: (130).

قبرش، بعد از آن که روحش به آسمان عروج می‌کند و از او سوال می‌شود، گفته می‌شود: به آنچه الله تعالی تو را از آن حفظ نموده است، نگاه کن [منظور جهنم است]! سپس روزنه‌ای از بهشت به او نشان داده می‌شود و به زینت آن و آنچه در آن است می‌نگرد و به او گفته می‌شود: این منزلگاه تو است و به او گفته می‌شود: بر یقین بودی و بر آن مُردی و بر آن ان شاء الله برانگیخته می‌شوی. به مرد بد [کردار] گفته می‌شود: به آنچه تو را الله [تعالی] از آن باز داشته است، نگاه کن [منظور بهشت است]! سپس روزنه‌ای از آتش جهنم به او نشان داده می‌شود و به آن در حالی می‌نگرد که بعضی از آن بعضی دیگر را می‌خورد و [به او] گفته می‌شود: این منزلگاه تو است، بر شک بودی و بر آن مُردی و ان شاء الله بر آن برانگیخته می‌شوی⁽¹⁾.

فيا هذا سترحل عن قريب

إلى قوم كلامهم السكوت

بدی خاتمه مجازاتی سریع دارد و برای کسی است که امر الله جل و علا را ضایع کرده است و از او غفلت داشته است، می‌باشد. ولی نیکی خاتمه بشارتی سریع است برای کسی که از الله جل و علا اطاعت کرده است و از راه حق و هدایت تبعیت نموده است. از آثاری که درباره‌ی آن آمده است روایتی است که مغیره بن حکیم آن را بیان داشته است، گفته است: ای فاطمه دختر عبدالملک برای من سخن بگو: گفت: از عمر بن عبد العزیز در بیماری که بر آن وفات نمود، شنیدم که می‌گفت: «یا الله! مرگ مرا برای آنها آسان گردان، حتی اگر به اندازه‌ی قسمتی از روز». در آن روزی که او قبض روح شد، رفتم و در اتاقی دیگر نشستم و بین من و بین او دربی وجود داشت و او در عباى خود بود، شنیدم که می‌گفت: **{تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ}** [القصص: 83] (آن سرزمین آخرت است که برای کسانی آن را قرار داده‌ایم که نمی‌خواهند در زمین، تکبر کنند و فساد نمایند و عاقبت برای پرهیزکاران است) سپس آرمید و از او صدا و سخنی نشنیدم، به خدمتکاری که به او خدمت می‌کرد، گفتم: به امیر المؤمنین نگاه کن! وقتی به نزد او رفت فریاد برآورد و بلند شدم و به نزد او رفتم و دیدم که وفات یافته است و رو به قبله بود و خودش را پوشانده بود و یکی از دستانش را بر چشمانش گذاشته بود و دیگری را بر دهانش رضی الله عنه⁽²⁾.

دروغگویی، ستم و قطع صله‌ی رحم

دروغگویی: برای آن به طور عام و خاص مجازاتهای نزدیکی وجود دارد:

اول: آن به سوی بی‌بندوباری سوق می‌دهد و انجام دهنده‌ی آن را به آن گرفتار می‌کند و آن بزرگترین سبب‌های گمراهی و ضلالت است؛ ابن مسعود **ؓ** آورده است که رسول الله **ﷺ** فرمود: **«إِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَصْدَقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صَدِيقًا وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفَجْرِ، وَإِنَّ الْفَجْرَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَكْذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا»** (راستگویی به سوی نیکی هدایت می‌کند و نیکی به سوی بهشت و مردی است که آنقدر راست می‌گوید تا آن که نزد الله [تعالی] صدیق (بسیار راستگو) نوشته می‌شود و دروغگویی به سوی بی‌بندوباری سوق می‌دهد و بی‌بندوباری به سوی آتش جهنم و

(1) جزء من حدیث طویل عند ابن ماجه وهو فی صحیح الجامع (1964).

(2) الحدائق لابن الجوزی (440/3).

مردی است که آنقدر دروغ می‌گوید، تا آن که نزد الله [تعالی] کذاب (بسیار دروغگو) نوشته می‌شود⁽¹⁾.

دوم: باعث شک، اضطراب و عدم اطمینان خاطر می‌شود که اساس خوشبختی است؛ از ابو محمد حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «دع ما یریبک إلی ما لا یریبک؛ فإن الصدق طمأنینة والكذب ريبة» (آنچه تو را به شک می‌اندازد را با آنچه تو را به شک نمی‌اندازد، رها کن؛ راستگویی باعث اطمینان خاطر می‌شود و دروغگویی باعث شک [و اضطراب] می‌گردد)⁽²⁾.

سوم: مجازاتی تعیین شده نزد الله جل و علا دارد؛ ابوبکره ؓ آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «ما من ذنب أجد أن يجعل الله تعالى لصاحبه العقوبة فی الدنيا، مع ما یدخره له فی الآخرة، من قطیعة الرحم والخيانة والكذب، وإن أعجل الطاعة ثواباً لصلوة الرحم؛ حتی أن أهل البيت لیکونون فجرة، فتنمو أموالهم ویکثر عددهم إذا تواصلوا» (گناهی شایسته‌تر نمی‌باشد که الله تعالی مجازات آن را در دنیا جلو بیاندازد و همچنین آن را برای آخرت ذخیره دارد، از این که [شخص مرتکب] قطع صله‌ی رحم، خیانت و دروغ شود و سریعترین ثواب برای اطاعت، [ثواب] صله‌ی رحم است؛ حتی اگر خانواده‌ای بی‌بندوبار باشند، بر اثر صله‌ی رحم، مالهای آنها زیاد می‌شود و تعداد آنها بیشتر می‌گردد)⁽³⁾.

مالک بن دینار گفته است: «راستگویی و دروغگویی در قلب، با یکدیگر وارد جنگ می‌شوند تا یکی دیگری را خارج گرداند» از خطرناکترین حالت‌های دروغ گفتن که الله تعالی مجازات آن را نزدیک می‌فرماید و سرزمین را ویران می‌نماید، قسم دروغ است؛ ابوهیره ؓ آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «لیس شیء أطیع الله تعالی فیهِ أعجل ثواباً من صلة الرحم، ولیس شیء أعجل عقاباً من البغی وقطیعة الرحم، والیمین الفاجرة تدع الدیار بلاقع» (در اطاعت از الله تعالی ثوابی سریعتر از ثواب صله‌ی رحم وجود ندارد و مجازاتی سریعتر از مجازات ستم و قطع صله‌ی رحم نمی‌باشد و قسم دروغ سرزمین‌ها را ویران می‌کند)⁽⁴⁾.

مسلمان باید از این خصلت نکوهیده برحذر باشد و این از خصوصیات تاجرانی می‌باشد که به دروغ گفتن در تجارتشان راضی نمی‌شوند و این دروغگویی را به قسم دروغ نیز می‌کشاند و این در طمع آنها به مال است و این در حالی است که باعث از بین رفتن آن و نزول بلا می‌شود! از این امر رسول الله ﷺ برحذر داشته است و فرموده است: «التجار هم الفجار» (تاجران گناهکار می‌باشند). گفته شد: ای رسول الله! آیا الله [تعالی] خرید و فروش را حلال نفرموده است؟! فرمود: «بلی؛ ولکنهم یحدثون فیکذبون ویقسمون فیحئون» (بله، ولی سخن می‌گویند و دروغ می‌گویند و قسم می‌خورند و قسم دروغ می‌خورند).

ستم نمودن: انس ؓ آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «بابان معجلان عقوبتهما فی الدنيا: البغی والعقوق» (دو درب هستند که مجازات آنها در دنیا جلو می‌افتد: ستم و عاق شدن)⁽⁵⁾.

یکی از حکیمان گفته است: «سریعترین مجازات و زودترین آنها برای انجام دهنده‌ی آن در ستم نمودن به کسی است که یآوری

(1) رواه البخاری ومسلم.

(2) رواه الترمذی وصححه.

(3) رواه الطبرانی فی الکبیر وصححه الألبانی فی صحیح الجامع (5591).

(4) رواه البیهقی، وصححه الألبانی فی السلسلة الصحیحة (978).

(5) رواه الحاکم فی المستدرک وهو فی السلسلة الصحیحة (1120).

جز الله [تعالی] ندارد و کوتاهی نمودن در نعمتها و تکبر ثروتمند بر فقیر می باشد».

به اضافه ای این الله جل و علا به ظالم ستمگر وعید داده است که مجازات او را در دنیا جلو می اندازد و برای مظلوم دعایی را قرار می دهد که مستجاب شدن آن حتمی است و بین مظلوم و الله تعالی حجابی وجود ندارد؛ انس **t** آورده است که رسول الله **r** فرمود: «اتقوا دعوة المظلوم، وإن كان كافراً؛ فإنه ليس دونها حجاب» (از دعای مظلوم بترسید! حتی اگر کافر باشد، زیرا بین او [و الله تعالی] حجابی وجود ندارد)⁽¹⁾.

برای تو ای برادر گرامی ام ماجرای را بیان می دارم که شاهی بر این امر است: بخاری (بخاری) روایت کرده است که اهل کوفه از سعد بن ابی وقاص **t** نزد عمر **t** شکایت نمودند، او نیز وی را از کار برکنار کرد و عمار **t** را به جای او قرار داد، آنها از سعد **t** شکایت نمودند تا آنجا که گفتند: او به نیکی نماز نمی دهد، برای او نامه ای نوشت و گفت: ای ابواسحاق (سعد)! آنان می پندارند که تو به نیکی نماز نمی دهی. سعد **t** گفت: قسم به الله، من نماز رسول الله را برای آنها پیاده می کنم و چیزی از آن کم نمی گذارم، در نماز عشاء دو رکعت اول را بلند می کنم و دو رکعت آخر را کوتاه می نمایم. گفت: این گمانی است که به تو برده شده است، ای ابواسحاق! مرد یا مردانی را همراه او به کوفه فرستاد و آنها درباره ی او از اهل کوفه سوال نمودند، مسجدی را باقی نگذاشتند، مگر آن که درباره ی او سوال کردند و آنان به نیکی از او یاد نمودند، تا آن که داخل مسجدی نزد بنی عبس شدند. مردی از آنها که به او أسامة بن قتادة گفته می شد و کنیه ی او ابوسعدة بود ایستاد و گفت: حالا که ما را قسم می دهی، سعد همراه ما به جهاد نمی رفت و غنایم را مساوی تقسیم نمی نمود و در حکم نمودن عدالت نداشت. سعد **t** گفت: قسم به الله سه دعا برای تو می کنم: یا الله! اگر این بنده ی تو دروغگوست و برای شهرت و ریا این عمل را انجام داد، عمرش را طولانی فرما! او را فقیر گردان! و او را گرفتار فتنه ها نما! وقتی بعدها از آن مرد حالش پرسیده می شد می گفت: پیرمردی فتنه زده هستم که دعای سعد به من رسیده است!! عبد الملك گفته است: من او را در حالتی دیدم که ابروهایش از شدت پیری بر روی چشمهایش افتاده بود و در راه مزاحم دختران می شد و به آنها بی حرمتی می نمود⁽²⁾.

قطع صله ی رحم: در قبل حدیثی آمد با این موضوع: «ما من ذنب أجدر أن يُعجلَ الله تعالی لصاحبه العقوبة فی الدنيا مع ما يدخره فی الآخرة من قطیعة الرحم والخيانة والكذب» (گناهی سزوارتر از قطع صله ی رحم و خیانت و دروغ وجود ندارد تا الله تعالی مجازات انجام دهنده ی آن را در دنیا جلو بیاندازد و این در حالی است که [مجازات] آن را برای آخرت نیز ذخیره می نماید...).

مجازات قطع صله ی رحم به سرعت اتفاق می افتد و گریزی از آن وجود ندارد؛ یکسان است که کسی که مرتکب به آن می شود، صالح باشد یا گناهکار؛ نتیجه ی آن به سرعت اتفاق می افتد و از بین نمی رود، مگر با توبه نمودن به الله سبحانه و آماده کردن خود برای صله ی رحم همان گونه که الله سبحانه به آن امر فرموده است. به طور صحیح از رسول الله **r** آمده است: «من قطع رحمه لقی وبالله قبل أن يموت» (کسی که قطع صله ی رحم نماید، بدبختی اش را می بیند، قبل از آن که بمیرد). در این عبارت آشکار، دلیلی صریح وجود دارد که قطع کننده ی صله ی رحم، مجازاتش را در دنیا می چشد و گریزی از آن وجود ندارد!

از مجازاتهایی که الله تعالی به قطع کننده ی صله ی رحم می رساند این است که کسی را که با او صله ی رحم می کند، بر وی یاری

(1) رواه أحمد وغيره وهو فی صحيح الجامع (118).

(2) رواه البخاری.

داده و پیروز می‌گرداند و توسط آن ثوابی برای انجام دهنده‌ی آن و عذابی برای قطع کننده‌ی آن قرار می‌دهد؛ ابوهیره **!** آورده است که مردی گفت: ای رسول الله! من فامیلی دارم که با آنها صله‌ی رحم می‌کنم و آنها با من قطع رابطه می‌نمایند و به آنها نیکی می‌کنم و آنها به من بدی می‌کنند، در برابر آنها بردبار هستم و آنها با من جاهلانه رفتار می‌کنند. فرمود: «لئن كنت كما قلت، فكأنما تسفهم المل، ولا يزال معك من الله ظهير عليهم ما دمت على ذلك» (اگر این گونه که گفتی باشی، به مانند آن است که در گلوئی آنها خاکستر داغ می‌ریزی و تا زمانی که این گونه باشی الله پشتیبان تو بر آنها خواهد بود)⁽¹⁾.

آشکار کار کردن عیب مسلمان و خوار کردن او

آشکار کردن عیب مسلمان: اما آشکار کردن عیب مسلمان، مجازاتش نزدیک است و گریزی از آن وجود ندارد و نتیجه‌ی آن آشکار شدن عیب انجام دهنده‌ی آن می‌باشد که مجازاتی موافق با عمل است. آشکار کردن عیب مسلمان و آبروی او را بردن، حالت‌های مختلفی دارد:

اول: آشکار کردن عیب‌های او برای مردم و سعی نمودن در مشهور کردن او و ایجاد کردن نفرت مردم، نسبت به وی و کم و کاستی نسبت دادن به وی و جریحه‌دار کردن او در امری که شرع آن را جایز ندانسته است. این رفتار بسیاری از مردم است، مگر کسی که مورد رحمت الله تعالی قرار گرفته باشد. ترساندن شدیدی برای کسی که آن را انجام دهد، آمده است؛ الله جل و علا می‌فرماید: **{إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ}** [النور: 19] (کسانی که دوست دارند تا عمل زشت آشکاری را بین مردم اشاعه دهند، برای آنها عذابی دردناک در دنیا و آخرت می‌باشد).

دوم: در پی عیب‌های مسلمان بودن و اطلاع یافتن از آنها، یکسان است که از راه تجسس صورت گیرد یا سوال نمودن از مردم یا از غفلت زیردستان یا فرزندان یا همسایگان یا خانواده یا دوستان و مانند آن استفاده کردن و یا کار نکوهش شده‌ی دیگری که باعث آشکار کردن زشتی‌های مردم می‌شود.

به دنبال عیب مسلمانان بودن در حالی که آن عیب‌ها پوشیده باشند و مردم آن را ندانند، باعث می‌شود تا در آینده‌ای نزدیک از عیب‌های آن شخص نیز پرده برداشته شود؛ زیرا به دنبال عورت مردم بودن باعث می‌شود تا الله تعالی از عورت آن شخص پرده بردارد و آبروی او را ببرد؛ و مجازات او فقط آشکار شدن زشتی‌های او نمی‌باشد و این نهایت اهمیت داشتن است برای کسی که قلبی دارد یا گوش شنوایی دارد و او بینا است! رسول الله **!** فرموده است: «يا معشر من آمن بلسانه ولم يدخل الإيمان قلبه، لا تؤذوا المسلمين، ولا تتبعوا عوراتهم؛ فإنه من تتبع عورة أخيه المسلم يتبع عورة الله عورته، ومن تتبع الله عورته يفضحه ولو في جوف رحله» (ای گروه کسانی که با زبان ایمان آورده‌اند و ایمان در قلبشان داخل نشده است، مسلمانان را آزار ندهید و به دنبال زشتی‌های آنها نباشید! پس هر کس که به دنبال زشتی‌های برادر مسلمانش باشد، الله به دنبال زشتی او خواهد بود و کسی که الله به دنبال زشتی او باشد، آبروی او را می‌برد، حتی اگر در داخل خانه‌اش باشد)⁽²⁾.

لا تكشفن مساوی الناس ما ستروا

(1) رواه مسلم.

(2) رواه الترمذی.

فیهتک الله سترأ عن مساویکا
واذکر محاسن ما فیهم إذا ذکروا
ولا تعب أحداً منهم بما فیکا

مردی بادیه نشین شنید که مردی خود را گرفتار [زشتی‌های] مردم می‌کند، گفت: با یاد نمودن زیاد عیب‌های مردم، دلیلی بر عیبهای خودت آوردی؛ زیرا طلب کننده به اندازه‌ای در طلب چیزی است که در آن قرار دارد.

وأجرأ من رأیت بظہر عینی
علی عیب الرجال أخو العیوب

سوم: عیب‌جویی از مسلمان به خاطر گناهش؛ ابن عمر رضی الله عنهما آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «یا معشر من أسلم بلسانه ولم یدخل الإیمان قلبه، لا تؤذوا المسلمین ولا تعیروهم ولا تتبعوا عوراتهم؛ فإن من تتبع عورة أخیه المسلم یتبع الله عورته، ومن تتبع الله عورته یفضحه ولو فی جوف رحله» (ای گروه کسانی که با زبان اسلام آورده‌اند و ایمان در قلبشان داخل نشده است، مسلمانان را آزار ندهید و از آنها عیب‌جویی نکنید و به دنبال زشتی‌های آنها نباشید! پس هر کس که به دنبال زشتی‌های برادر مسلمانش باشد، الله به دنبال زشتی او خواهد بود و کسی که الله به دنبال زشتی او باشد، آبروی او را می‌برد، حتی اگر در داخل خانه-اش باشد)⁽¹⁾.

ابن قیم جوزیه گفته است: «عیب وارد کردن به برادرت برای گناهش، گناهی بزرگتر از گناه وی می‌باشد و نافرمانی شدیدتر [از نافرمانی او] است؛ زیرا در کسی که قدرتی برای اطاعت و تزکیه نفس و شکر آن و پاسخ به منادا دادن، وجود دارد، از وی در برابر گناه به پاکی یاد شده است، در نتیجه [با این کار] برادرت به آن [گناه] باز می‌گردد و چه بسا که تو گناه کردن او را زیاد کنی و باعث خواری و ذلالت و عیب گرفتن او بر خودش شوی و رها شدن از مریضی ادعا داشتن، غرور، به شگفت آمدن و ایستادن در پیشگاه الله [تعالی] با سری خمیده و چشمانی خاشع و قلبی شکسته برای او منفعت بیشتری دارد و بهتر از نشان دادن اطاعت خودت به او و زیاد جلوه دادن آن و دست درازی و منت نهادن بر الله تعالی و خلقت او می‌باشد. و چه بسا که الله [متعال] با این گناه برای او دارویی قرار دهد که بیماری مهلکی از طرف تو به او برسد، در حالی که حس نکنی»⁽²⁾.

این برای کسی است که عیبی بر مسلمان وارد می‌کند که او آن عیب را انجام می‌دهد، حال وضع کسی که عیبی بر مسلمان وارد کند که او در آن عیب اختیاری ندارد، چه خواهد بود؟! به مانند آن که چاق، قد زیاد بلند یا جاهل یا انسان کودنی باشد و یا مانند این موارد.

چهارم: دروغ بستن بر مسلمان و تهمت زدن به ناموس او. این از بزرگترین گناهان کبیره‌ای است که الله جل و علا مجازات آن را در دنیا جلو می‌اندازد. در قرآن کریم به صراحت این امر بیان شده است؛ الله تعالی می‌فرماید: **{إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ}** [النور: 23] (کسانی که به زنان پاکدامن و غافل [از گناه] و مؤمن تهمت می‌زنند، در دنیا و آخرت

(1) رواه الترمذی و هو فی صحیح الجامع (7862).

(2) مدارج السالکین لابن القیم (176/1).

لعنت می شوند).

لعنت، از بین رفتن رحمتِ الله جل و علا در دنیا است؛ و برای مسلمانی که به دنبال خیر و کليدهای فضیلت و همچنین در طلب آن در آخرت می باشد، این امر حرام شده است؛ کسی از امر الله تعالی در امان نمی ماند، مگر کسی که او وی را مورد رحمت قرار دهد!

الله تعالی می فرماید: **{إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ}** [النور: 19] (کسانی که دوست دارند تا عمل زشت آشکاری را بین مردم اشاعه دهند، برای آنها عذابی دردناک در دنیا و آخرت می باشد). فقط دوست داشتن این که عمل زشت آشکاری در بین مؤمنان شایع شود و رضایتمندی به آن، باعث عذاب دردناک در دنیا می شود، پس اشاعه دادن خود آن عمل زشت آشکار چگونه خواهد بود! شکی وجود ندارد که انجام دهنده ی آن عذاب سخت تری خواهد داشت و عاقبت او در دنیا، رسوایی و بی آبرویی است؛ از الله تعالی در امان ماندن از آن را در دنیا و آخرت، طلب می نماییم. ابو عاصم نبیل گفته است: مردم را به آنچه آنها از آن کراهت دارند، کسی یاد نمی کند، مگر افراد فرومایه و پستی که دینی ندارند. مالک رحمه الله گفته است: برای شرّ بودن شخصی همین کافی است که صالح نباشد و در [عیبهای] صالحان گرفتار شود⁽¹⁾.

خوار کردن مسلمان: در حدیث با سند صحیح از جابر ؓ آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «ما من امرئ یخذل امرءاً مسلماً فی موطن ینتقص فیه من عرضه، وینتهک فیه من حرمة، إلا خذله الله تعالی فی موطن یحب فیه نصرته، وما من أحد ینصر مسلماً فی موطن ینتقص فیه من عرضه، وینتهک من حرمة إلا نصره الله فی موطن یحب نصرته» (کسی نیست که شخص مسلمانی را در مکانی خوار کند و به ناموشش ایرادی وارد کند یا از حرمت او پرده بردارد، مگر آن که الله تعالی او را در مکانی که دوست دارد تا او را یاری نماید، خوار می فرماید و کسی نیست که مسلمانی را در جایی که به ناموس او تعرض می شود و از حرمت او پرده برداشته می شود یاری کند، مگر آن که الله [تعالی] او را در مکانی که دوست دارد یاری شود، او را یاری می نماید)⁽²⁾. این اموری است که باید از آنها آگاه بود:

اول: این حدیث شامل همه ی مسلمانان می شود و نباید یاری دادن فقط به کسانی باشد که در یاری شدن معروف هستند، در نتیجه فقط برای آن که او مسلمان است، یاری دادن او واجب می شود و خوار نمودن او حرام می گردد و آن برای کسی است که اسم اسلام برای او وجود دارد و یکسان است که وقتی به ناموس مسلمانی تعرض می شود، این امر صورت گیرد و یکسان است که آن مسلمان حاضر باشد یا غایب.

دوم: یاری دادن مسلمان و عدم خوار کردن او در این امور می باشد:

اجازه ندادن به غیبت از وی و یاد نمودن چیزی از وی که او از یاد نمودن آن کراهت داشته باشد.

اجازه ندادن به مسخره کردن و طعنه زدن با زبان یا اشاره و عیب وارد کردن به وی و تجسس نمودن از وی و آشکار کردن زشتی او و به دنبال آن رفتن!

(1) صفة الصفوة (190/3).

(2) رواه أحمد وأبو داود وحسنه الألبانی فی صحیح الجامع (5690).

اجازه ندادن به گرفتن مالش و مایملکش و خوردن حق وی.

اجازه ندادن به پرده برداشتن از ناموسش و حرمتش.

اجازه ندادن به آزار دادنش به هر شکلی، چه او حضور داشته باشد و چه غایب باشد.

ابن عمر رضی الله عنهما آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «المسلم أخو المسلم لا يخنونه ولا يكذبه ولا يخذله، كل المسلم على المسلم حرام عرضه وماله ودمه، التقوى هاهنا، بحسب امرئ من الشر أن يحقر أخاه المسلم» (مسلمان برادر مسلمان است، به او خیانت نمی‌کند و به او دروغ نمی‌گوید و او را خوار نمی‌گرداند، ناموس و مال و خون هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است و تقوا اینجا است، برای شرّ بودن شخصی همین کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند)⁽¹⁾.

سوم: الله جل و علا مجازات را در این خصلت‌ها از جنس عمل قرار داده است و به زودی در دنیا آن را پیاده می‌نماید؛ انس t آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «من نصر أخاه بظهر الغيب نصره الله في الدنيا والآخرة» (کسی که برادر مسلمانش را به طور پنهانی یاری نماید، الله [تعالی] او را در دنیا و آخرت یاری می‌فرماید و پیروز می‌گرداند)⁽²⁾.

(1) رواه البخاری ومسلم.

(2) رواه البيهقي وحسنه الألباني في الصحيحة (1217).